

با خانم پری رام، نقاش گرانقدر و هنرمندی که بی ادعا در آپارتمانی کوچک درهای دنیای شگفت انگیزی را با قلم سحرآمیزش بروی انسان میگذارد در کنار چای خوش عطر و گوارا و قهوه ای گوارا تر و شیرینی دست پخت هنرمندانه اش و پذیرایی ساده و با سلیقه اش گفتگوی چند ساعته ای داشتم که چکیده آنرا در زیر تقدیم حضورتان میکنم. با آرزوی اینکه با حضور در نمایشگاه از این هموطن هنرمند ارزنده حمایت کنیم.



روزنه- سرکار خانم پری رام، با تشکر از شما از اینکه دعوت مرا برای این مصاحبه قبول کردید بفرمائید که چطور شد اصلاً بنقاشی روی آوردید.

پری رام - من همیشه بکارهای دستی و نقاشی علاقمند بودم. در حقیقت ورودم را بعالم نقاشی مدیون یکی از دوستان فامیلی هستم که یکی از پزشکان عالیقدر ایران است. او وقتی متوجه شد که من خوب طراحی میکنم در این راه مشوق من شد و بسیار بمن کمک کرد و به یاری او بود که توانستم به دانشکده هنرهای زیبای تهران راه یابم. از آنجائیکه قبلاً مدتی در ایتالیا زندگی میکردم ابتدا تصمیم داشتم برای تحصیل در رشته نقاشی به ایتالیا برگردم و حتی از یکی از مدارس معتبر رم نیز پذیرش دریافت کردم ولی در آن زمان پسرم درسینی بود که نمیتوانستم او را رها کنم، بنابراین تغییر رای دادم و در ایران ماندم و در همانجا ابتدا در کلاسهای خصوصی نام نویسی کردم و سپس سه سال در دانشکده هنرهای زیبا در رشته نقاشی تحصیل کردم.

روزنه --استادان شما در این زمان چه کسانی بودند؟

--اولین معلم خصوصی من خانم ماری شایانس بود که بمدت یکسال بطور مرتب شاگرد ایشان بودم. خانم شایانس تحصیل کرده هنرهای زیبای ایتالیا بود. بسیار معلم خوب و نقاش قابل بود.

روزنه --استاد دیگر شما کارل اشلامینگر نقاش معروف بود. ایشان در ایران چه میکردند.

--کارل اشلامینگر نقاش زبردست آلمانی بود که در ایران زندگی میکرد و استاد دانشکده هنرهای زیبا بود. من شاگرد خصوصی او بودم و تئوری رنگ را از او آموختم.

روزنه--و مارکو گریگوریان؟

--مارکو گریگوریان نیز استاد دانشکده هنرهای زیبا بود و تحصیل کرده ایتالیا. من مدتی شاگرد خصوصی او بودم و سپس بکمک همان دوست خانوادگی که پزشک معروفی نیز بود توانستم وارد دانشکده هنرهای زیبای تهران بشوم. مارکو اولین کسی بود که بنای نمایشگاه نقاشی در ایران را گذاشت.

روزنه -- آیا در ایران کارهایتان را بنمایش هم گذاشتید؟

--بله. اولین نمایشگاه من در ایران در مرکز روابط فرهنگی ایران و آمریکا برگزار شد. دومین نمایشگاه را در منزل شخصی خودم برگزار کردم و بعداً نیز نمایشگاهی در انستیتو گوته تهران و نمایشگاه دیگری در خانه کنسول بلژیک در تهران داشتم.

روزنه -- پس از انقلاب چه اتفاقی افتاد؟

--بلافاصله پس از انقلاب دانشکده را بستند و استاد من مارکو ایران را ترک کرد. من در آن زمان دیگر از لحاظ نقاشی بخودم مسلط شده و راهم را پیدا کرده بودم. بعد از انقلاب هم نقاشی را بیشتر و بیشتر ادامه دادم تا امروز. در حقیقت دیگر نقاشی قسمت مهمی از زندگی مرا تشکیل میدهد. پس از انقلاب بمدت ۷ سال در ایران ماندم و سپس ایران را بقصد آلمان ترک کردم.

روزنه -- در اروپا چه کردید، در آلمان هم نمایشگاه داشتید؟

--در آلمان با همه گرفتاریهای پس از انقلاب همچنان نقاشی را ادامه دادم و چهار نمایشگاه در آلمان در شهر دارمستاد (Darmstadt) داشتم. بمدت یکسال و هفت ماه در آلمان بودم و سپس راهی آمریکا شدم. در آمریکا نیز مجدداً با همه مشکلات نقاشی را ادامه دادم و در کنار آن کار هم میکردم. در این مدت نمایشگاههایی در لوس آنجلس، شهر پالو آلتو در شمال کالیفرنیا و سپس دو نمایشگاه یکی در سوئد و دیگری در سال ۲۰۰۵ در جنوب فرانسه داشتم. نمایشگاه بعدیم همانطور که اطلاع دارید در سن رمون در شمال کالیفرنیا از دوم نوامبر تا هشتم ژانویه برقرار خواهد بود.

روزنه -- در دانشکده هنرهای زیبا بیشتر از روی چه مدلهایی طراحی میکردید و چه سبکی بیشتر رایج بود؟

--از مدلهای زنده و بعضی اوقات مجسمه. در آنزمانی که من در دانشکده بودم همه نوع سبکی رواج داشت. بچه ها بیشتر از آنچه که استادان از آنان میخواستند پیروی میکردند اما من فکر خودم را داشتم. من خودم شخصا سعی نکردم دنبال راهی بروم. سعی کردم خلق کنم، خلاقیت در نقاشی برای من خیلی مهم بود. من تابع هیچ سبکی نیستم ولی اگر بخواهیم اسمی روی کارهایم بگذاریم ابستره بیشتر مناسب دارد.

مثلاً یک بار مارکو دوچرخه ای را بکلاس آورد و از ما خواست که دو چرخه را نقاشی کنیم. طبعاً عده ای نشستند و عیناً طرح دوچرخه را پیاده کردند، عده ای دوست نداشتند و از کلاس رفتند بیرون، من هم دو چرخه را نقاشی کردم ولی بسبب خودم!

روزنه -- یعنی هر آنچه را که خودتان برای نشان دادن آن دو چرخه در مغزتان داشتید.

--بله، نقاشی من یک دوچرخه اوراق شده بود، چیز جالبی از آب در آمده بود، مارکو خیلی خوشش آمد و بعنوان تشویق، کادوئی هم بمن داد! مارکو چیزهای قدیمی زیادی داشت، چرخ خیاطی قدیمی، اطوی قدیمی و چیزهایی از این دست. گهگاه اینها را میآورد که ما نقاشی کنیم - نقاشیهای من و فکر من همیشه او را شگفت زده میکرد.

روزنه -- چیزی در حدود سور رئالیسم. آنوقت آیا شما از طبیعت ایران و یا چیزهای ایرانی نیز الهام

میگرفتید و یا برایتان فرق نمیکرد.

-خوب من از همه چیز الهام میگیرم، از طاق مثلا خیلی الهام گرفته ام و در کارهایم دیده میشود ولی بطور کلی بیشتر ترجیح میدهم آزاد فکر کنم. بعضیها حتی بمن میگویند که کارهایم بیشتر تم اروپائی دارند.

روزنه - در ایران مثلا رنگها معنی خاصی دارند، بعضی رنگها بیشتر تکرار میشوند.

-بله، مثلا فیروزه ای. ولی من حقیقتا دوست دارم آزاد باشم، همانطوریکه دوست دارم آزاد زندگی کنم.

روزنه --خوب میشود آزاد بود و آزاد اندیشید و لی در ایران مثلا از مسجد شیخ لطف اله الهام گرفت و در پاریس از قلب مقدس (Sacre Coeur). خیلی از نقاشان ایرانی را می بینیم که از مثلا طبیعت ایران و یا معماری ایران و یا سایر زیباییهای ایران الهام میگیرند، در مورد شما اینگونه نیست؟

--برای من کاملا بستگی به یک موقعیت بخصوص دارد تا یک مکان. مثلا وقتی پدرم فوت کرد، بدون اینکه بدانم تمام رنگهایی که در تابلوی بعدیم بکار برده بودم، رنگهای تیره بودند و خوب اینرا خودم بعدا در یافتم. مهم آن احساس و زمان بخصوص است.

روزنه -- سؤال معمول! نقاش ایرانی و غیر ایرانی مورد علاقه اتان چه کسانی هستند؟

--از ایرانیها، عرب شاهی و سهراب سپهری و از خارجیان سزان، جکسون پولاک، ماتیس، دالی، و

روزنه -- ممنونم. خانم رام، شما آبستره کار میکنید، وقتی میگویند سبک این نقاشی آبستره است یعنی چه؟

--در لغتنامه، آبستره بمعنی ساده کردن آمده است. در مورد من، آبستره باین معنا است که من هیچ گاه آنچه را که می بینم عینا و آنگونه که هست نقاشی نمیکنم. با یک منظره، یک شیئی یا هر چیز دیگری که مورد نظر من است و من را جلب میکند، در حقیقت بازی میکنم. مثلا باین نقاشی نگاه کنید، این آن چیز است که پس از جریانات مربوط به رادنی کینگ، در لوس آنجلس، و شلوغیها و آتش سوزیهای آن در مغزم نقش بست.



روزنه --یعنی آنچیزی را که دیگران می بینند شما بنوع دیگری می بینید؟ ولی اگر خود شما بمن اینرا

نمی گفتید، من با دیدن این نقاشی مطلقاً تصور آن جریان را نمی‌کردم، آیا....

-آبستره یعنی همین، یعنی من چیزی می بینم و شما چیز دیگری. باین نقاشی دیگر نگاه کنید من منظورم نمای بازار بوده، دوستی میگفت این بیشتر شبیه طاق پیروزی در پاریس است، یکی ممکنست آنرا چیز دیگری ببیند...



روزنه --بنظر من شبیه قسمت پائین برج ایفل است، یا تونل کندوان!!

-عینا. این یکی، ابرهائیست که در هواپیما از آن بالا دیده بودم و باینصورت کشیدم. بطور کلی در هنر مدرن امروز میگویند، مسئله این نیست که هنرمند چه میخواست است بگوید، مهم اینست که بیننده چه در یافتی از آن هنر دارد. حافظ را هزار نوع تعریف کرده اند ولی هرکسی درک مخصوص خود را از اشعار او دارد. مهم اینست که خواننده از خواندن اشعار او چه درکی دارد. در نقاشی مدرن هم مهم اینست که یک تابلو ی نقاشی چه احساسی را در شما بر می انگیزاند، اینکه در سر نقاش چه بوده مهم نیست. شما میتوانید این نقاشی را سر در بازار ببینید یا دروازه پیروزی پاریس یا تونل کندوان. عنصر اصلی اینجاست که ترکیب و تناسبات هنر نقاشی در حد کمال هست یا نه، تناسب رنگها، حجمها، سطوح و خطوطی که در تابلو وجود دارد، اهمیت دارد. یکنوع تعادل و تناسب و یا حتی عدم تعادلی - در زمانهائی - برای نشان دادن یک عصیان روحی. دوباره مهم اینست که بیننده از این تابلو چه میگیرد، چه احساسی با و دست میدهد.



روزنه -- کارهای شما اکثراً رنگ و روغن هستند یا .....

--نخیر، اینکارها را که در اینجا می بینید اکثرا اکریلیک هستند.

روزنه --می بینم که مشغول آماده کردن نقاشیهایتان برای نمایش در نمایشگاه ماه نوامبرتان در سن رمون کالیفرنیا هستید، آیا همه اینها را برای فروش خواهید گذاشت؟

--بعضی از این تابلوها برای فروش در نمایشگاه عرضه خواهند شد. بعضیها را شخصا دوست ندارم بفروش برسانم.

روزنه --بنظر شما آیا میشود با نقاشی امرار معاش کرد.

-- بنظر من بسیار بسختی. هستند کسانی که از این راه زندگی میکنند ولی حقیقتا بایستی مشکل باشد. من تا همین چند مدت پیش کار میکردم ولی مدتی است که دیگر در بیرون از خانه کار نمیکنم و بیشتر وقت دارم به نقاشی ام برسم و از این بابت بی نهایت خوشحالم. این خوشحالی با هیچ معیاری قابل سنجش نیست.

روزنه -- یعنی خود نقاشی شما را ارضا میکند و گرنه از نظر مادی .....

-بله کاملا، اصلا روزی که نقاشی نمیکنم مثل اینست که اصلا آن روز زندگی نکرده ام، مثل اینست که بقول معروف چیزی گم کرده ام ولی وقتی روزم با نقاشی میگذرد یک احساس شادی بی نظیری توی تمام وجودم حس میکنم.

روزنه --در عین حال در یک جایی گفتید برایتان مهم نیست که کسی از کارهای شما خوشش بیاید یا نیاید، یعنی فقط برای شادی دل خودتان نقاشی میکنید؟

-خوب اگر کسی این سبک را دوست ندارد دیگر کاری نمیشود کرد، ولی خیلیها هم هستند که این سبک نقاشی را دوست دارند. خوب بعضی ها هم اصلا دوست ندارند. بنظرم علاقمند شدن باین سبک کارها زمان می برد. اصولا نقاشی مدرن را بایستی مطالعه کرد، بایستی شناخت و بعد شاید یک زمانی بشود آنرا تحسین کرد. وقتی آنرا شناختیم و دانستیم چرا، ممکنست آنموقع بدلمان بنشیند.

روزنه --یعنی بایستی ابتدا الفبای آنرا دانست. میخواهید بگوئید که اگر بیننده الفبا را بلد نیست اشکال از اوست و نه از نقاش.

- بله، قضاوت در مورد این هنر مثل هر هنر دیگری بایستی با دانش همراه باشد، خود بخود پیش نمی آید. مثل بچه ای که زبان یاد میگیرد، یک کلمه آنقدر بگوشش میخورد تا آنرا فرا میگیرد. نقاشی مدرن نیز مانند همه هنرهای دیگر همین طور است. آنقدر بایستی بگالریها رفت، آنقدر بایستی مجلات را ورق زد، باید نگاه کرد، دقت کرد، مقالات انتقادی خواند تا کم کم معنی آن در ذهن شخص علاقمند جا بیفتد. این موضوع در مورد سینمای مدرن یا شعر مدرن و سایر هنرها ی مدرن هم کاملا صدق میکند.

روزنه - طبعاً این در هر موردی صدق میکند. قضاوت بدون دانش یکی از معضلات ماست. تنها با آگاهیست که میشود منقد خوبی بود.

- دقیقا. کاملا اینطور است. چون بازار آشفته است، مدتی طول میکشد تا بدها ته نشین بشوند و یا خودشان چون کارشان خریدار ندارد کنار بکشند. الان ۱۰۰ سال از ظهور کوبیسم گذشته است و دیگر کوبیسم خود کلاسیک شده است و ما حالا دیگر با آن اشکالی نداریم. پنجاه سال پیش ما هنوز با کوبیسم مثل هر پدیده نئی مشکل داشتیم. مثلا گرنیکای پیکاسو را دیگر همه آنهائی که اهل هنر هستند میدانند چیست و چه میگوید، آنموقع نمی فهمیدند.

بگذارید مثال دیگری بزنم. سهراب سپهری را ابتدا بیشتر بعنوان نقاش می شناختند و کسی از شاعر بودنش خبر نداشت. در حالیکه او قبل از اینکه نقاش باشد شاعر بود. جامعه خبر نداشت، شاید فقط عده ای از دوستان نزدیکش میدانستند. شعرهایش را که گهگاه در اینجا و آنجا چاپ میشدند کسی چندان تحویل نمی گرفت. بعضیها میگفتند که بهتر است برود همان دنبال کار نقاشی اش!! اما حالا کمتر نقاشیهای او را میشناسند. چرا؟ چون این شعرها را خیلی جلوتر از زمان فهم مردم گفته بود. از فلسفه ای که در شعرهای او هست ما در آن زمان خبر نداشتیم و دیرتر بآن رسیدیم. همین شعر " آب سپهری خلیپها و حتی آدمهای کاملا فهمیده و اهل فن از آن ایراد میگرفتند که یعنی چه؟ آب را ببندید... حتی تا همین ۱۰-۱۲ سال پیش چنین بود. الان خوب مردم بآن حدی رسیده اند که پیامهای او را بگیرند.

روزنه --نمیدانم اشکال از کجا بود، از مدرنیستها که بدون هیچ مقدمه ای ناگهان دنیای جدیدی را بمردم عرضه کردند بدون اینکه آگاهی مقدماتی در جامعه وجود داشته باشد یا از مردم. بهرحال خیال میکنم در اروپا این مدرنیزه شدن هنر مراحل تدریجی اش را طی کرد و کم کم جا افتاد. در ایران گمان من اینست که این تغییر مسیر بعضی از هنرمندان خیلی ناگهانی بود و جامعه هما نگونه که گفتید هنوز بآن درک نرسیده بود که بدانند که این هنرمندان چه میخواهند بگویند. مثلا وقتی آقای شاملو آمد و وزن و قافیه را از شعرهایش حذف کرد، هرکسی گمان کرد با پاره پاره کردن نثر دارد شعر میگوید.

--و خوب جامعه هم سختگیرانه این تلاشها را سرکوب میکرد. خود نیما چیزی در جایی مینوشت، در ابتدا سرکوبش میکردند، اصلا خفه میکردند، حتی یک نفر در ابتدا در تأیید او یک مقاله مینوشت که توضیح بدهد که او چه میخواهد بگوید و این سبک چیست. کاری که خوب بعدها شد، در همان دهه ۶۰ متفکران علنادر روزنامه ها بجان هم افتادند که خیلی هم خوب بود، برای اینکه از لابلای همین مشاجرات لفظی، مسایل شکافته میشدند. با جوریدن مدام و کنکاش میتوان هنر نو را بهتر شناخت و البته با گذشت زمان.

روزنه --خانم رام، آیا فکر میکنید تغییر و تحولات زندگی شخصیتان در نضج و کمال هنرتان تاثیری داشته است. میدانم که مانند بسیاری از هموطنان در حین انقلاب و بعد از آن زندگی پر تلاطمی داشتید.

--بخاطر میاورم که در همان زمانهایی که با هزار و یک گرفتاری دست و پنجه نرم میکردم و همسر هم در کنارم نبود و مجبور بترک اجباری و ناگهانی وطن شده بود، از انستیتو گوته یک تشویق نامه بسیار جالبی بخاطر نمایشگاهی که قبلا از نقاشی هایم داشتم، دریافت کردم و خوب طبعا این موضوع را با اطلاع همسرم که در آنموقع در امریکا بود رساندم همراه با گله هائی از روزگار نامهربان. همسرم در پاسخ چیزی گفت که همیشه بیادم خواهد ماند. او گفت اگر این مشقات در زندگی تو نبودند آیا باز هم اینگونه به موفقیت دست می یافتی؟ شاید همین مشقات تو را بجائی کشاندند که امروز هستی. خوشبختانه همسرم همیشه مشوق من بود و هست و هیچگاه مانعی در راهی که در پیش گرفته ام نتراشید. بعکس بزرگترین حامی و کمک من در همه این سالها، او بود.

روزنه --علت اینکه همسرتان مجبور بترک فوری کشور شدند و شما ماندید چه بود؟

--در حقیقت آن یک سفر اجباری بود، چند روز بیشتر ماندن بدون شک منجر به دستگیری و قطعاً اعدام او میشد. خوشبختانه دقایقی پیش از رسیدن پاسداران، دوستی او را از ماجرا باخبر کرد و در حالیکه

همسرم از دروازه شهرک غرب - جائیکه زندگی میکردیم -- در حال فرار بطرف جاده فرحزاد بود، پاسداران از ورودی دیگر شهرک بطرف خانه ما روان بودند و او حتی اتومبیل آنان را که بطرف خانه امان میرفت از دور توانست تشخیص دهد. من ماندم و پدر و مادری پیر و خواهری سخت بیمار، روزگار آن تلخی بود.

روزنه -- این در چه سالی بود؟

-- حدود سپتامبر ۱۹۸۱ - خوشبختانه همسرم توانست از ایران خارج شود و پس از مدتی اقامت در ایتالیا به آمریکا آمد.

روزنه -- خوب بحمداله سلامتید و بسیار هم موفق. حالا لطف کنید و کمی از نمایشگاهی که قرار است بزودی در شمال کالیفرنیا داشته باشید بر ایمان بگوئید.

-- این نمایشگاه قرار است از دوم ماه نوامبر بمدت حدوداً دو ماه از ساعت ۸/۳۰ تا ۵/۳۰ بعد از ظهر روزهای دوشنبه تا جمعه در سالن زیبای شرکتی بنام جنسلر (Gensler, San Ramon) در شهر سن رامون برگزار شود. در این نمایشگاه کار دو نقاش دیگر نیز همزمان بنمایش گذاشته خواهد شد.

Gensler present:

Texture & Form  
Rebecca Fox  
Laura Paulini  
Pari Ram

Artists' Reception: Thursday November 2, 1006  
5:00 - 7:00

Gensler San Ramon  
Bishop Ranch One  
6111 Bollinger Canyon Road, Suite 540  
San Ramon, CA 94583  
(925) 904-2100

Exhibit Dates: November 2 - January 8, 2007  
Public viewing : Monday - Friday, 8:30 - 5:30  
By Appointment

Curated by : Artful Solutions

روزنه: با تشکر فراوان از شما و با آرزوی موفقیت هر چه بیشترتان. بامید دیدار در نمایشگاه!